



سجاد سالک

مدیرکل مشارکتهای اجتماعی وزارت ورزش و جوانان

شرط و شروط معجزه کارتشکیلاتی

کدام دولتی بی نیاز از همکاری و همراهی شهروندان، به تنهایی قابلیت حل و فصل مسائل جامعه را دارد؟

با گسترش جوامع شهری و افزایش ارتباطات انسانی و تأثیر متقابل صنعت، تکنولوژی و مسائل روزمره جامعه، فعل و انفعالات اجتماعی پیچیدگیهای بیشتری پیدا کرده و گرههایی پدیدار شده که باز کردن آن به دست یک ارگان دولتی شدنی نیست. درعین حال سیستم بوروکراتیک و اداری گاه آنقدر ناکارآمد، سنگین و خسته عمل می کند که دورنمایی برای حل مشکلات توسط سیستم بوروکراتیک دیده نمی شود. دراین شرایط عموم کشورهای توسعه یافته به این نتیجه رسیده اند برای عبور از مشکلات چاره ای جز مراجعه به خود مردم و بهره بردن از انرژی، خلاقیت و چاره اندیشی خود شهروندان نیست. درعین حال، امروزه کمتر حکومتی را هم پیدا می کنید که داعیه مردمسالاری و استفاده از ظرفیت های جامعه را نداشته باشد. مشکل اما از جایی بروز پیدا می کند که کمک گرفتن از مردم جنبه شعاری پیدا کرده یا شکلی نمادین می یابد. واقعیت این است جوامعی که قصد دارند از مشارکت اجتماعی در حل مسائل خود بهره ببرند باید به الزامات آن هم پایبند باشند. به عنوان مثال پذیرش تنوع و تکرر، واگذاری امور به سازمان های مردم نهاد، پذیرفتن سلیقه و مدل سازمان های غیردولتی در رسیدگی به مسائل، بخشی از الزامات محسوب می شود. طبیعی است اگر دولتی نسخه شفابخش خود را یگانه راه انحصاری رسیدگی به آسیب های اجتماعی بداند، برای نظرات کارشناسان ارزشی قائل نباشد و از اعتماد به تشکلهای غیردولتی هراس داشته باشد هرچه هم در تریبون ها از مشارکت اجتماعی تعریف و تمجید کند اما در عمل اتفاقی رخ نخواهد داد. با این مقدمه در ادامه پیش نیازها و الزامات افزایش مشارکت اجتماعی مورد بحث قرار خواهد گرفت:

■ اجماع حاکمیتی

پیش نیاز نخست و یکی از راز و رمزهای افزایش مشارکت اجتماعی در جامعه این است که میان دستگاه های حاکمیتی در خصوص اثربخشی و فایده مند بودن این مشارکت، اجماع نظر وجود داشته باشد. نمی شود دولت از گسترش «ان جی او» ها حمایت کند، برخی دستگاه های امنیتی سمن ها را جاسوس بدانند، برخی ارگان ها به آنها کمک مالی کنند و تلویزیون دولتی هم مستند بسازد و تخریب کند. اگر می خواهیم جامعه ای مشارکت جو داشته باشیم، اول از همه باید با همه وجود از مشارکت مردم استقبال کنیم و به لوازمش هم پایبند باشیم. نمی شود بگوییم ما از مشارکت اجتماعی مردم استقبال می کنیم اما لطفاً فقط در گروه های جهادی یا هیات های مدنظر ما مشارکت کنید. جامعه همانقدر که به هیات ها و گروه های جهادی نیاز دارد به تشکلهایی نهادمند هم نیاز دارد که با انتخاباتی دموکراتیک، سازمان خود را سر و شکل دهند و با لنز متفاوتی به دنیا نگاه کنند. پذیرش تنوع و تکرر سازمان های غیردولتی، ایجاد فضای مناسب برای رشد و نمو تشکلهای جدید و نگاه عادلانه به همه تشکلهای جزو الزاماتی است که در صورت رعایت نکردن، سرخوردگی ایجاد کرده و بخشی از مردم را نسبت به مشارکت اجتماعی ناامید می کند.

■ اعتماد اجتماعی

مشارکت اجتماعی برای حل مسائل زمانی تقویت می شود که اعتماد سه جانبه ای میان شهروندان، نهادهای دولتی و سازمان های غیردولتی وجود داشته باشد. هر رفتار اعتمادسوزی از سوی هر کدام از اضلاع این مثلث، تأثیر مستقیمی بر مشارکت اجتماعی به جا می گذارد. به عنوان مثال اگر نهادهای دولتی کار آبی لازم را نداشته و در حل بحران ها ناتوان ظاهر شوند یا با رفتار تبعیض آمیز میان شهروندان خط کشی هایی ایجاد کنند، طبیعتاً مردم را ناامید کرده و شوق مشارکت عمومی را نابود می کنند. درعین حال اگر در سازمان های غیردولتی مواردی از فساد اقتصادی بروز پیدا کند و کمک های مردمی به انحراف کشیده شود، اعتماد جامعه زائل شده و شورو شوق عمومی برای حضور در ان جی اوها یا کمک های مالی بشدت کاهش پیدا می کند.

اما در کنار این موارد، شهروندان هم ممکن است با رفتارهای اعتمادزدا باعث کاهش قدرت مانور تشکلهای غیردولتی شوند. به عنوان مثال اگر کنشگرانی به دنبال سوءاستفاده سیاسی از سازمان های مردم نهاد بوده یا برنامه هایی تدارک بینند که مشکلات امنیتی ایجاد کند به صورت همزمان دو مشکل پدید می آورند. اول از همه اینکه شهروندان با مشاهده عملکرد حساسیت زاء

باز کردن گره های مسائل اجتماعی در عصر جدید چگونه ممکن است؟

اقبال خود را برای همکاری از دست می دهند. همچنین بروز جلوه هایی از کنش های مسأله زا و غیرمدنی، اعتماد نهادهای حاکمیتی را هم از بین برده و باعث تلاش برای پایین کشیدن فتیله کارتشکیلاتی می شود. در نتیجه برای استمرار فعالیت در جامعه مدنی، هم کنشگران باید مراقب باشند ریشه به تیشه کار غیردولتی نزنند، هم تشکلهای باید مراقب باشند اعتماد شهروندان را تخریب نکنند و هم دولت باید این اعتماد را در مردم حفظ کند که از فعالیت نهادمند، قانونی و سالم در قالب سازمان های غیردولتی حمایت کرده و امنیت فعالیت را تضمین می کند. چنین ظرف شکننده ای در صورت صیانت نشدن آسیب دیده و فضای مشارکت اجتماعی را بشدت دچار مشکل می کند. علاوه بر این مثلث ساختاری که به صورت کلان روی موضوع مشارکت اجتماعی تأثیر می گذارد، عوامل و متغیرهای موردی دیگری هم هستند که مشارکت اجتماعی را متأثر کرده و بخصوص کنشگران جامعه مدنی را دلسرد یا دلگرم می کند:

تهدید زندگی مردم: اساساً هرگاه زندگی عمومی مردم با مخاطره مواجه شود و اثرات این مخاطره پیش چشم شهروندان ظاهر شود میزان مشارکت اجتماعی افزایش پیدا می کند. برای همین در هنگام بروز حوادث طبیعی مانند سیل و زلزله شاهد حضور خودجوش مردم برای کمک به هموعان هستیم و حتی میزان کمک های نقدی و غیرنقدی به نیازمندان هم افزایش خیره کننده ای پیدا می کند. هنر تشکلهای غیردولتی باید این باشد در مقطعی که سنسورهای جامعه فعال شده و توجهات عمومی افزایش پیدا کرده است بهترین بهره را برای سازماندهی نیروی انسانی و جلب کمک های مردمی ببرند.

ظهور و بروز فواید و ثمرات: افراد معمولاً در بلندمدت به صورت تکلیفی کار خیر انجام نمی دهند بلکه انتظار دارند نتیجه عمل خیر خود را هم ببینند. مثلاً اگر فردی به بیماران خاص کمک می کند انتظار دارد روند تدریجی بهبودی بیماران را شاهد باشد. گروهی که به کودکان بی سرپرست کمک می کنند انتظار دارند ادامه تحصیل شان را شاهد باشند. اگر صرف وقت، صرف هزینه و حضور دغدغه مندانه به هیچ نتیجه ای منجر نشود و هیچ دستاوردی نداشته باشد به مرور شوق مشارکت اجتماعی کاهش پیدا می کند.

وجود یک ساختار سازمانی مناسب: جامعه ای که نتواند از ظرفیت سازمان یافته تشکلهای و نهادها در خدمت جلب مشارکت اجتماعی استفاده کند، نمی تواند مشارکت اجتماعی نهادمند و توسعه یافته ای را شاهد باشد. در عین حال اگر تشکلهای معیوب بوده، ساختار غیرشفافی داشته باشند، روند صعود و نزول مدیران آن مشخص نباشد و بروندهای قابل ذکری نداشته باشد بتدریج علاقه مندان خود را از دست می دهد.

موانع بوروکراتیک: اگر علاقه مندان به مشارکت اجتماعی در مسیر فعالیت خبرخواهانه خود در دالان پر پیچ و خم ادارات اسیر شده، معطل استعلام ها شوند، مجوزهایشان دیر صادر شود و کارشان پیش نرود به مرور عطای کار را به لقایش می بخشند و ترجیح می دهند به جای کنشگری، یک ناظر منفعل باشند.

اطلاعاتی خاص در موضوعی خاص: اصولاً افرادی که اطلاعاتی خاص در موضوعی خاص دارند، دغدغه های بیشتری پیدا کرده و برای توجه و رسیدگی به موضوعی که مهم می پندارند وقت و هزینه بیشتری متحمل می شوند. به عنوان مثال دانش آموختگان برخی رشته های دانشگاهی، گاهی برای ثبت یک تصویر یا صیانت از یک گونه خاص گیاهی و جانوری به دل کوه و دشت و جنگل می زنند، چون نسبت به اهمیت اکوسیستم آگاهی بیشتری دارند. در چنین شرایطی هرچه سیستم آموزشی کشور بتواند افرادی آگاه تر را تربیت کند، در عمل افراد دغدغه مندتری را تحویل جامعه می دهد که نسبت به مشارکت اجتماعی مسئولیت پذیری بیشتری دارند.

مشکلات اقتصادی و معیشتی و طبقه متوسط: فعالیت در قالب نهادهای مدنی در همه جای دنیا اصولاً خاص طبقه متوسط است. در نتیجه هرچه طبقه متوسط فرهیخته تر باشد، مشارکت اجتماعی افزایش پیدا می کند و هرچه در اثر مشکلات اقتصادی و معیشتی، خانواده ها به سمت طبقه فرودست تنزل پیدا کنند امکان حضورشان در امور بشردوستانه کاهش پیدا می کند. دلیل این امر هم مشخص است. افراد اول از همه باید حائز زندگی خود را تأمین کنند تا سپس انگیزه ای برای حل مسائل جامعه داشته باشند. در نهایت اینکه اگر فضا و بستر برای نقش آفرینی افراد و گروه ها با گرایش های مختلف فکری فراهم شود و افراد احساس کنند مطابق ذائقه خود می توانند در رسیدگی به مسائل وارد میدان شوند ظرفیت های جدیدی پیش روی نظام سیاسی ایجاد شده و درعین حال مشروعیت نظام هم افزایش پیدا می کند.

ضمن اینکه، حکومت هایی که علاقه دارند مشارکت سیاسی جامعه را افزایش دهند در گام نخست باید بتوانند به سمت مشارکت اجتماعی نهادمند حرکت کنند.